

جایگاه اجاره بندرعباس در روابط امام مسقط و حکومت مرکزی ایران در اوائل دوره قاجار

سلمان قاسمیان^۱
سید حسن قریشی^۲

چکیده

بررسی موضوع اجاره‌داری بندرعباس در دوره قاجاریه نقشی مهم در شناخت سنت‌های دیوان‌سالاری ایرانی در منطقه خلیج فارس و تعاملات ساحل نشینان سواحل شمالی و جنوبی با حکومت قاجار دارد. بررسی این موضوع، برای روشن شدن ماهیت مناسبات تاریخی ایران و ساحل‌نشینان سواحل جنوبی خلیج فارس و تبیین روابط و تعاملات میان عناصر ایرانی و عرب در منطقه خلیج فارس ضروری می‌نماید. بررسی‌های تاریخی در باب اجاره بندرعباس نشان دهنده نوعی همراهی امام مسقط با حکومت قاجار است که در منابع کمتر به آنها اشاره شده و امروزه در برخی تألیفات فارسی و عربی با تعابیری دیگر از آن یاد می‌شود. تحول در مناسبات منطقه‌ای با توجه به قدرت روزافزون انگلستان و بازماندن حکومت قاجار از تحولات جدید مانع اتخاذ سیاستی کارآمد شد و با بروز اختلافات، موضوع بندرعباس به تدریج موجب اختلال در تعاملات خانواده بوسعید و حکومت مرکزی شد. این مقاله با رویکردی تحلیلی، ضمن بررسی ماهیت اجاره‌داری بندرعباس و نقش آن در تعاملات بوسعید و حکمرانان محلی، به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که موضوع اجاره بندرعباس، تا چه حد ماهیت مناسبات حکومت قاجار و امام مسقط را منعکس می‌کند؟

• واژگان کلیدی

قاجار، امام مسقط، بوسعیدی‌ها، بندرعباس، اجاره‌داری

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱/۱۷

۱. فارغ التحصیل مقطع دکتری تاریخ ایران، مدرس دانشگاه و کارشناس ارشد مطالعات خلیج فارس

Email: salmangh1362@gmail.com

۲. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

shquorishi@gmail.com

مقدمه

شواهد تاریخی حاکی است که در دوره‌های گوناگون، نوع خاصی از مناسبات مبتنی بر تعاملات اقتصادی و به ویژه تجاری، پیوندهای سیاسی و اجتماعی میان دو سوی سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس به خصوص دو منطقه بحرین و عمان را برقرار می‌کرده است. از جمله اینکه در این موضوع، ماهیت اجاره‌داری بندرعباس چه بود؟ در این زمینه، باید موقعیت و اهمیت روزافزون تحولات جدید را در پیوند با وقایع محلی و تحولات ناشی از نفوذ و تأثیر انگلستان در کنار تقویت اهمیت تجارت مسقط در نظر قرار دارد. تغییر تدریجی سنت و عرف مدیریتی در خلیج فارس، به ویژه پس از ۱۲۳۵ق. / ۱۸۲۰م. نباید محققان را در باب نحوه رفتار حکمرانان مسقط از دهه ۱۲۵۰ق. / ۱۸۴۰م. به بعد گمراه کند، زیرا از آن پس، با حاکمیت معیارهای جدید سیاسی-امنیتی در منطقه خلیج فارس، سنت‌های تاریخی اندک اندک رنگ می‌بخت.

در میان منابع تاریخی موجود، از جمله آثار سدیدالسلطنه کبابی، فارسنامه ناصری، بنی‌عباسیان بستکی، فرامرزی و قائم مقامی، همگی تنها به شرح و توصیف نامنظم و منقطع حوادث پرداخته و اطلاعات پراکنده‌ای به دست داده‌اند. از میان تألیفات جدید در این خصوص، آنچه به زبان فارسی تألیف شده است، جز مجموعه اسناد خلیج فارس و اسناد بندرعباس به کوشش حسن حبیبی اطلاعات چندانی ارائه نمی‌دهند. احمد سایبانی در کتاب "از بندر جرون تا بندرعباس" روند تغییرات شهر بندرعباس و تحولات آن را از دوره صفوی به بعد بررسی کرده است. ابراهیمی‌نژاد

در کتاب "روابط ایران و مسقط در دوره ناصری" شرحی از روند اجاره‌داری بندرعباس در دوره ناصری و رفتار کارگزاران مسقط در بندرعباس پرداخته است. آثار انگلیسی و عربی، به طور کلی مبتنی بر اسناد و منابع سده ۱۹م. کمپانی هند شرقی است که با هدف توجیه منافع اقتصادی و سیاسی انگلستان می‌کوشند کوچک‌ترین تغییر در «وضع موجود»^۱ مورد نظر انگلستان را نادیده بگیرند و از این رو، بر این نظرند که بندرعباس و مضافات آن به صورت مقطعی در تصرف بوسعیدیان قرار داشته و ایران مدعی حاکمیت بر آن بوده است. محققان انگلیسی همچون کلی، ویلسون، مایلز، لریمر و سالدانها اطلاعات پراکنده و رسمی از تحولات به دست داده‌اند و البته در این میان، مجموعه اسناد هند انگلستان منبعی مفید و حاوی اسناد مختلف در باب تحولات بندرعباس است. محققان پراوازه نیمه اول سده ۲۰م. لریمر و سالدانها(دو همفکر لردکرزن در دشمنی با روسیه و ایران) در کنار آتچینسون، کلی، مایلز، ویلسون و هاولی همگی تحت تأثیر سیاست هند انگلستان، تنها منافع استعماری خود را در شیخ‌نشین‌های تحت‌الحمایه در نظر گرفته‌اند. چنانکه آثار جدید عربی نیز، نسبت به مؤلفان سده ۱۹ و آغاز سده ۲۰م. در عمان مثل سیابی و صالح شهاب یکجانبه‌نگر هستند. آثاری همچون "سیاسه الایرانیه فی الخلیج علی عهد ناصرالدین شاه" نوشته عقیل و "علاقات عمانیه-فارسیه فی عهد آل بوسعید"، تألیف عبدالله فارس نیز، با همان سبک و سیاق نویسندگان عرب نوشته شده است که به طور کلی جنبه تبلیغاتی و عوامانه دارند و نکته‌های تاریخی قابل استناد آنها بسیار ناچیز است؛ تنها "کلی گویی" کرده‌اند و

1. Status Quo

کوشیده‌اند نقش عناصر عرب را در منطقه خلیج فارس پررنگ نشان دهند. حتی برخی از پژوهشگران شناخته شده مانند عقیل و زکریا قاسم، نویسنده کتاب چند جلدی "تاریخ خلیج فارس"، در کتاب دیگر "دوله بوسعید فی عمان و شرق آفریقا" کوشیده است بوسعیدیان را حکمران بندرعباس جلوه دهد. اجاره بندرعباس، به سبب اختلاف نظرهای موجود میان آثار پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی از جهاتی ضروری و شایسته بررسی است. آنچه می‌باید بررسی و ارزیابی شود، ماجرای اعطای بندرعباس به مسقط در آستانه حکومت قاجار است و در ادامه، ضمن بررسی برخی دیدگاه‌های رایج، روند موضوع اجاره‌داری در دوره آقامحمد خان و فتحعلی‌شاه قاجار بیان خواهد شد.

ماهیت اجاره‌داری گمرکات در دوره قاجاره

بیشتر پژوهشگران معاصر عرب، در بررسی تحولات سواحل شمالی خلیج فارس با تأکید بر تسلط حکومت مسقط بر بخش‌های وسیعی از سواحل مکران تا لنگه، تحت تأثیر تبلیغات نادرست، اصل موضوع مناسبات ایران و این سرزمین‌ها را فراموش کرده‌اند. برای مثال، زکریا قاسم ضمن اشاره به بندرعباس و مضافات آن در کنار دیگر مناطق عمان تحت عنوان "مستملکات آل بوسعید" (قاسم، ۱۹۹۶: ۱۰۴/۱) نوشته است: در دوره قاجار، ایران نه تنها هیچ نظارتی بر مناطق ساحلی بندرعباس نداشت، بلکه در مواردی انگلستان بنا بر منافع تجاری در ایران، به یاری ایران آمده و بر منافع مسقط ضربه وارد کرده است (درویش، ۱۹۸۲: ۸۶ و ۷۹؛ عقاد، ۱۹۵۹: ۵۲). این نویسندگان گذشته از مواضع سیاسی و تبلیغاتی

آثارشان، از ماهیت مناسبات سنتی حاکم بر تحولات اقتصادی و مدیریتی حوزه تمدنی ایران آگاهی چندانی ندارند، یا می‌خواهند آن را نادیده بگیرند.

واگذاری بندرعباس و توابع آن به عنوان اجاره به حاکمان مسقط، اگر چه در دوره آقامحمد خان صورت گرفت، اما سابقه‌ای طولانی داشت. نخستین سابقه از اجاره عواید بندرعباس مربوط به دوره نادری است که به خان بستک اعطا شد (بستکی، ۱۳۳۹: ۵۴-۵۳) و بررسی‌های تاریخی حاکی است که حکومت‌های ایران در دوره‌های گوناگون، شهرها و قصبات و حتی ولایات بزرگ را به صورت مقاطعه به افراد مورد اعتماد و شخصیت‌های سرشناس دیوانی و لشکری با عناوین مختلف می‌سپردند، بی‌آنکه به حضور مستقیم نظامیان و دیوان‌سالاران حکومت مرکزی نیازی باشد. سنت واگذاری امتیاز گردآوری مالیات و موارد دیگر در دوره قاجاریه تحت عنوان مقاطعه یا اجاره ثبت شده است. اگر چه تاکنون تحقیق جامعی در باره اجاره بندرعباس صورت نگرفته است، اما شماری از محققان ایرانی برای تأیید نظارت قاجاریه بر بندرعباس، با تأکید بر اصطلاح "اجاره عوارض و مالیات"، ذکر عنوان "اجاره بندرعباس" را در برخی آثار انگلیسی و عربی نادرست می‌دانند (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۶۳)، حال آنکه این تعبیر و اصل مقاطعه، حتی با پذیرش اعطای امتیازاتی فراتر از آن نیز به منزله رد حاکمیت قاجاریه بر بندرعباس نیست.

در تاریخ ایران در ادوار دور، اصطلاح اقطاع و مقاطعه رایج بود و مصادیق و کاربردهای بسیار داشت، اما اقطاع و مقاطعه تنها به افرادی اعطاء می‌شد که شرایط تابعیت و فرمانبرداری از حکومت را رعایت می‌کردند. بنابراین، "اقطاع" هیچ‌گاه مستقل از نظارت حکومت مرکزی نبوده و نمی‌توانسته باشد. وانگهی، اجاره

بندرعباس در شرایطی بود که بخشی مهم از نظارت حکومت مرکزی بر آن حفظ می شد و تنها حق گردآوری مالیات و گمرک در اختیار حاکم مسقط بود. برای آنکه موضوع روشن تر شود، باید به سنت مقاطعه اشاره کرد. به طور سنتی خلیفه، سلطان و امیر حق داشت که جای خاصی را در یک منطقه به رسم تیول، اقطاع یا سیورغال واگذار کند. در کنار تیول، صاحبان موروثی سیورغال، گذشته از معافیت مالیاتی (همچون صاحبان اقطاع)، از حق معافیت قضایی و اداری نیز برخوردار بودند (قدیانی، ۱۳۸۷: ۱/۱۲۴).

آنچه در موضوع بندرعباس اهمیت دارد، بررسی تطابق اجاره با سنت رایج مقاطعه داری در ایران است. بنا بر منابع تاریخی، اقطاع به امور ارضی، مالیاتی و دیوانی مربوط می شد و به معنی واگذاری مشروط منطقه، شهر، زمین و منابع یا منافع حاصل از آنها یا واگذاری حق گردآوری خراج و مالیات و عواید آن به شخصی خاص بود. رسم اقطاع و اجاره حتی در دوره ایران باستان نیز رواج داشت و سابقه آن را در دیوان سالاری ایران و مناطق پیرامونی، از هنگام فتوحات تا دوره قاجاریه نیز می توان پی گرفت. هر چند که این رسم در زمان و مکان های متفاوت تعریف و حدود و مبانی متفاوت داشت. در دوره اسلامی، اقطاع به دو صورت استغلال و تملیک صورت می گرفت. به نوشته بسیاری از علمای قرون نخستین، اقطاع تملیک اراضی جایز نیست، زیرا متعلق به بیت المال و همه مسلمانان است (احدی، ۱۳۸۱: ۷۵-۶۳).

در دوره قاجاریه، رسم اجاره یا مقاطعه به دلایل بسیار از جمله تداوم برخی سنت های دیوان سالاری، همراه با لزوم واگذاری برخی اختیارات به حکومت های محلی تداوم یافت. نه تنها رسم مقاطعه، بلکه تیول یا اعطای واگذاری اختیارات

تامیک ایالت یا منطقه نیز جاری بود. تا آنجا که سرزمین‌های وسیعی از کشور به عنوان اقطاع یا تیول واگذار می‌شد، چه به صورت واگذاری مناطقی برای جمع‌آوری مالیات‌های آن، یعنی مقاطعه و چه در عوض حقوق مأموران حکومتی به دیگران (لمبتون، ۱۳۴۶: ۱۴۰-۱۳۹؛ همان، ۱۳۶۲: ۱۷۹). مواردی از واگذاری برخی اختیارات به حکمرانان مرزی و سرحدی و حتی حکمرانان و امرای ولایات مرکزی نیز دیده می‌شد. البته ذکر این نکته ضروری است که مقاطعه و تیول و سیورغال یا هر عنوان دیگر، باید در محدوده مرزهای حکومت‌های مختلف صورت می‌گرفت و تنها با پذیرش تابعیت با ویژگی‌های خاص خود همراه بود.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که اصل مقاطعه با پذیرش شرایط زمانی و مکانی خاص به متابعان و متنفذان معتمد اعطاء می‌شد.

دلایل اعطای بندرعباس به مسقط

در دوره قاجاریه چند عامل موجب توجه کمتر به مناطق جنوبی بود، از جمله توجه بیشتر قدرت‌های اروپایی به ایران و به ویژه روس‌ها به مرزهای شمالی، درگیری‌های مکرر در مرزهای غربی و شرقی و از سوی دیگر، کاهش درآمدهای حکومت مرکزی، به ویژه در زمینه‌های تجاری و بازرگانی به سبب تسلط کمپانی‌های تجاری اروپا بر شریان‌های اقتصادی و راه‌های مهم تجاری. بررسی هر یک از این عوامل می‌تواند شرایطی را که موجب کاهش نظارت مستقیم قاجارها بر خلیج فارس گردید، تبیین کند. در ادامه، پیش از بررسی ماهیت اجاره‌داری بندرعباس، لازم است مختصری در باره شرایط زمینه‌ساز اجاره ارائه دهیم.

بندرعباس در دوره صفوی تأسیس شد و برخلاف دیگر بنادر معتبر منطقه، با ضعف حکومت صفویه دچار زوال شد. بندرعباس در دوره شاه عباس، تنها بر اساس نیازی مقطعی برای تأسیس پایگاهی ساحلی برای مقابله با پرتغالی‌ها ایجاد شد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۵۴۶). این بندر، بعدها به سبب استقرار سپاهیان ایران، به صورت بازاری برای تاجران محلی درآمد و رونق آن به توجه حکومت مرکزی هم بستگی داشت.

از منظر تحولات تاریخی، از هنگام سقوط صفویه تا استقرار قاجاریه، به سبب نابسامانی اوضاع داخلی ایران، شرایط برای جاه‌طلبی‌های برخی قبایل و شیوخ عرب و از جمله حکمرانان لار و بستک در جنوب، یعنی سه قبیله قواسم، بنی یاس و آل بوسعید فراهم شد (Fryer, 1909: 159-63) این شرایط با توجه به اهمیت بنادر و جزایر در اقتصاد و تجارت دریایی، شیوخ و قدرت‌های محلی را به توسعه حوزه‌های نفوذ به سمت بنادر و جزایر تنگه هرمز سوق داد. در این میان، اتحادیه قواسم به مرکزیت رأس الخیمه و بوسعیدیان مسقط اهمیت بیشتر یافت (Kelly, 1972: 421, Lorimar, 1970; I: 108)

بنابراین، نابسامانی آن منطقه یکی از عواملی بود که حکومت مرکزی را از دوره نادرشاه افشار به بعد، واداشت تا امور این بندر را به شیوخ تحت فرمان محلی بسپارد. بنا بر منابع تاریخی مربوط به دوره آقامحمد خان قاجار، هنگام حضور او در صفحات جنوبی، اخبار ناگواری از قفقاز رسید و آقامحمدخان که می‌خواست از بابت جنوب آسوده خاطر باشد، با درخواست نماینده مسقط برای دریافت حق اخذ مالیات و گمرک بندرعباس و مضافات آن با شرط قبول تابعیت موافقت کرد. حال آنکه

نویسندگان عرب و برای نمونه تدمری، منازعات قبایل محلی و متعدد در اطراف بندرعباس را که حکمرانان لار و بستک و قشم تا مسقط در آن درگیر بودند، به عنوان کوشش اعراب برای "آزادسازی سرزمین‌های عربی" از دست مهاجمان ایرانی جلوه داده‌اند و اینکه پس از رفتن شاه قاجار به قفقاز، مسقط به این هدف دست یافت (تدمری، ۱۴۰۸: ۷۹-۸۰؛ عابد، ۱۹۸۶: ۸۸-۸۷). حتی نویسندگان عرب در نیمه دوم سده ۱۹م. به بعد در عمان نیز چنین دیدگاهی نداشتند (ابن رزیک، ۱۹۸۴: ۳۱۴).

طبق سنت مقاطعه اجاره، اگر کسی قابلیت اداری و سیاسی و از همه بالاتر، وفاداری نشان می‌داد می‌توانست به عنوان خدمتگذار حکومت امتیازاتی دریافت کند. در دوره نادری نیز، پیشینه و صلاحیت خاندان بستکی عاملی مهم در اعطای این منصب به آنان بود، زیرا خاندان بنی عباسیان بستکی که خود را از بازماندگان خلفای عباسی می‌دانستند، از اواخر عصر مغول در بستک استقرار داشتند و به تدریج موقعیت و جایگاهی مهم به دست آوردند و در موارد متعدد، جزئی از لشکریان حکومت مرکزی در صفحات جنوبی شمرده می‌شدند (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۶۷-۶۶).

در آغاز دوره قاجاریه، برای تأمین امنیت بنادر و جزایر در دستگاه دیوان‌سالاری نوپای قاجاری موقعیت آل بوسعید خاص بود. از سوی دیگر، بوسعیدیان، با توجه به موقعیت مهم مسقط به عنوان یکی از واسطه‌های ارتباط تاجران ایران و حوزه اقیانوس هند، می‌توانستند زمینه مناسب همکاری میان حکمرانان محلی خلیج فارس از جمله بوشهر، بندرعباس، لنگه و مسقط را فراهم کنند. هرچند که نوعی رقابت میان بنادر مختلف در دوره قاجاریه قابل توجه بود

(گرمون، ۱۳۷۸: ۱۱۵-۱۱۲) شرایط نه چندان مناسب بندرعباس، می‌توانست به دست حکمرانان تازه نفس مسقطی تا حدودی بهبود یابد.

تداوم اجاره مسقط را در کنار دلایل فوق، باید در دامنه منازعات ایران در قفقاز و سپس نفوذ تدریجی روس‌ها از شمال و بهره برداری انگلیسی‌ها از وضعیت در جنوب جست و جو کرد. همزمان با آغاز جنگ‌های قفقازی، موضوع تهدید فرانسه برای هند و توجه به ایران مسقط پیش آمد. انگلستان، در مقابل، هیأت محمد علی‌خان بهادر جنگ و سرجان ملکم را به عمان و ایران فرستاد.

دو نماینده کمپانی توانستند در قرارداد ۱۲۱۲ و ۱۲۱۴ ق. / ۱۷۹۸ و ۱۸۰۰ م. حاکم مسقط را برای نخستین بار به بهانه دفع خطر ناپلئون با انگلستان همراه کنند و در حین جنگ ایران و روس، ضمن حفظ سیاست به ظاهر بی‌طرفی و موفقیت در دفع ناپلئون و اخراج هیأت گاردان از ایران، مسقط را که در دوره سیدسعید بن سلطان (۱۲۶۹-۱۲۱۹ ق. / ۱۸۵۳-۱۸۰۵ م) به تدریج موقعیت تجاری مهم به دست آورد و در برابر خطر روزافزون وهابیون و قواسم نیازمند متحدی نیرومند بود، با منافع خود همراه کنند. همزمان، در میانه جنگ‌های ایران و روس (۱۲۲۸-۱۲۱۸ ق. / ۱۸۱۳-۱۸۰۵ م.) توجه انگلستان بر خلیج فارس متمرکز شد و پس از حذف خطر قواسم، با قرارداد ۱۲۳۵ ق. / ۱۸۲۰ م. که نقطه آغاز تأسیس شیخ‌نشین‌های محلی در برخی روستا- بندرهای ساحل جنوبی خلیج فارس بود، گام دیگری برای تقویت موقعیت خود برداشت. از سوی دیگر، امام مسقط که شاهد رفع تهدید قواسم و وهابیون بود، ناچار و به مرور زمان به حکومت هند انگلستان تمایل یافت.

توجه آل بوسعید به بندرعباس و نخستین قرارداد اجاره

بندرعباس در کرانه شمالی تنگه هرمز، در زمان صفویه و قاجار محدوده وسیع تری داشت. در منابع دوره صفویه، بندرعباس را بخشی از اقلیم فارس و حاکم آنجا از زیردستان بیگلربیگی فارس بود، اما در دوره افشاریه و زندیه بخشی از ولایت لارستان و تابع امرای لارستان به شمار می‌رفت. در دوره قاجار، به نوشته مؤلف فارسنامه ناحیه بندرعباس جزئی از فارس بود و طول آن را از بندر خمیر تا جاسک موغستان ۶۲ فرسخ و پهنای آن از تخت سر دره تا شغو ۶ فرسخ ذکر کرده‌اند و محدوده آن: «از جانب مشرق به نواحی بلوچستان و بلوک بشاگرد» می‌رسید و «از سمت شمال به بلوک رودان و احمدی و نواحی سبعه و از مغرب به نواحی لارستان محدود» می‌شد و «قصه این بلوک عباسی است» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۲/۸۰۷). سدیدالسلطنه بندرعباس را شامل شش بلوک و چهار جزیره و دواملاک خالصه آورده است: «بلوک سته عبارتند از خمیر، محال، شمیلات، میناب، بیابان، بلوچی و جزایر اربعه عبارتند از: هرمز، لارک، هنگام، قشم و املاک خالصه شامل حسن لنگی و شیخ آباد است» (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۴: ۴).

در ابتدای دوره افشاریه، با توجه به اینکه امور بندرعباس مدت‌ها به حال خود رها بود (Ives, 1773: 198-207)، نادرشاه برای نخستین بار به این فکر افتاد که انتظامات و مالیات و گمرک آنجا را به یک قدرت محلی ببرد. از این رو، به دستور او، امور انتظامی همراه با حق اخذ گمرک و مالیات به مدت ۲۰ سال به شیخ محمد خان بستکی اعطاء شد. این فرمان که با عنوان امور حکومتی بستک و جهانگیریه (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۵۱۸/۲) و بنادرعباسی و لنگه و جزایر

تنگه‌هرمز صادر شد، تا دوره کریم خان برقرار بود. در دوره کریم خان، لنگه طبق توافق با قواسم به نیابت از حکومت مرکزی به آنان اعطاء گردید، اما شرایط بندرعباس پس از مرگ نادر با توجه به رقابت حکام محلی دگرگون شد و حکام محلی لار، بستک، رأس‌الخیمه، مسقط و قشم با توجه به مداخلات کمپانی‌های تجاری انگلستان، فرانسه و هلند دست به تحرکاتی زدند. در نتیجه تا آغاز سال ۱۱۷۵ ق. در تجارت بندرعباس رکود کامل حاکم بود (Fryer, 1909: 158-64). بنا بر گزارش الکساندر دوگلاس، رئیس دفتر نمایندگی کمپانی هند شرقی انگلیس در بندرعباس، در ۲۳ رجب ۱۱۷۴ ق. ۲۸ فوریه ۱۷۶۱ م. حکام محلی توجهی به اوضاع تجارت ندارند و تنها به فکر حفظ منافع خود هستند: «نتیجه چنین اوضاعی ویرانی تجارت بندرعباس است» و «دیگر هیچ کشتی به بندرعباس نمی‌آید. بیشتر امور تجاری از طریق میناب... انجام می‌شود... کالاهای مختلف از آنجا به کرمان و داخل ایران ارسال می‌شود» (IOR G/29/7, Reports dated August 1760, G/29/11, 7 January 1761).

به گزارش دوگلاس در نامه‌ای دیگر، بندرعباس نسبت به سه سال بسیار تغییر کرده: شمار ساکنان شهر سخت کاهش یافته و بسیاری از تاجران باقی مانده نیز از آن گریخته‌اند. او در نامه‌ای دیگر پس از بررسی‌های طولانی، بوشهر را تنها محل مناسب برای استقرار دفتر نمایندگی در میانه بندرعباس و بصره دانسته است (Lorimer, 1970: I/ 144-145).

در این دوره بندرعباس در ظاهر در اختیار خوانین بستک بود و کریم خان نیز در باره فرمان حکومت بندرعباس و جزایر تابعه را به خوانین بستک واگذار کرد (بستکی، ۱۳۳۹: ۱۴۷؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۵۱۸/۲) خاندان بنی عباسیان

بستکتا پایان دوره زندیه، «حاکم بندرعباس و جهانگیریه و لشتان و گوده و ایلود» باقی ماندند و از حامیان لشکریان زند در منطقه بودند (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷، ۶۶)، اما تداوم منازعات در بندرعباس و چندین دور حمله به این بندر، همزمان با تقویت تجاری مسقط، زمینه را برای توجه بیشتر مسقط به نزدیکی به تنگه هرمز فراهم آورد. در سال ۱۷۸۹م. حاکم احمد بن سعید دوم، مرکز حکومت را از رستاق به مسقط منتقل کرد و به تقویت ناوگان تجاری عمان پرداخت و بندر مسقط را به روی بازرگانان هند و فرانسه و انگلیس گشود (بستکی، ۱۳۳۹: ۱۴۷؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۵۱۸/۲؛ کبابی، ۱۳۷۱: ۳۹۰). او گستره فعالیت ناوگان دریایی مسقط را تا شرق آفریقا کشاند.

قرارداد اولیه با حکمران بستک و انتقال آن به حکمران مسقط

هادی خان بستکی، فرزند و جانشین محمد خان بستکی تا ۱۲۰۵ق./ ۱۷۹۱م. توانست امور تجاری بندرعباس را نیک مدیریت کند. او بارها در برابر یورش‌های سید سلطان و قواسم رأس‌الخیمه ایستاد. حکمرانان مسقط برای توسعه تجارت مسقط، که بر بنادر ساحلی‌ایران تکیه داشت، می‌باید اختیار بندرعباس را در دست داشتند. بنابراین، سلطان بن احمد کوشید روابط دوستانه‌ای با بستک برقرار کند. بستک و مسقط با همکاری نزدیک می‌توانستند بخشی مهم از تجارت منطقه را از طریق بندرعباس در اختیار گیرند. در ۱۲۰۵ق./ ۱۷۹۱م. سیدسلطان نماینده‌ای نزد هادی خان بستکی فرستاد و تقاضا کرد گمرکات عباسی و جزایر تابعه را با پرداخت سالانه ۷ هزار تومان اجاره‌کند (کبابی، ۱۳۶۴: ۸۸-۸۷). با رضایت هادی خان،

قرارداد اجاره بندرعباس به مسقط با وساطت و گواهی شیوخ محلی بسته شد. در صورت عدم تابعیت مسقط از ایران، طبق سنت مقاطعه، حکمران بستک حق اعطای اجاره بندرعباس را به حکمران مسقط نداشت. تبادل اجاره‌نامه از سوی فردی که حکومت مرکزی او را به عنوان یکی از تابعین فرامین حکومت طرف قرارداد مأمور رسیدگی به امور یک منطقه و جمع‌آوری حقوق گمرکی و مالیات آنجا می‌کند، با فرد دیگری با شرایط مشابه، در صفحات جنوبی ایران عادی بود؛ اقطاع تنها با رضایت حاکم شرعی و با تأیید حکومت به تابعین همان حکومت اعطا می‌شد (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۲۰). در واقع، مسقط به سبب تابعیت از ایران این قرارداد را به دست آورد؛ موضوعی که در قراردادهای رسمی بعدی نیز دیده شد.

در این زمان، امور گمرکی سواحل به دلیل نزاع‌های حکومت‌های محلی و حاکم لار، رأس‌الخیمه، قشم و مناطق دیگر دچار نابسامانی بود و هادی‌خان به سبب آنکه مدتی عوارض گمرکات بندری بلاوصول مانده بود، با صلاح‌دید شیخ قشم و مشایخ حاضر به نمایندگی سلطان مسقط اجازه داد و مقرر شد که حاکم مسقط تنها وصول عوارض گمرکی را برعهده بگیرد. این موضوع حاکی از این است که با وجود ضعف حکومت مرکزی و تعهد بنی‌عباسیان به حفظ امنیت بندرعباس، بنی‌عباسیان بستک متوجه احتمال بازخواست حکومت مرکزی بوده‌اند. از این رو مقرر شد که انتظامات بندرعباس و توابع به شیخ بنی‌معین، ضابط جزیره قشم و یکی از مشایخ بستک واگذار شود. این قرارداد مال‌الاجاره تا چند سال به قوت خود باقی ماند و مالیات بندرعباس به حاکم مسقط پرداخت می‌شد و حاکم مسقط نیز مبالغ اجاره را به حکام بستک می‌پرداخت (بستکی، ۱۳۳۹: ۱۹۰-۱۸۹).

استقرار آقا محمد خان بر تخت پادشاهی (۱۲۱۰-۱۲۰۶ق. / ۱۷۹۶-۱۷۹۲م.) با حکومت سید سلطان (۱۲۱۹-۱۲۰۶ق. / ۱۸۰۴-۱۷۹۲م.) مقارن بود. او با فتحعلی میرزای قاجار و لیبعهد و مقیم شیراز و حسینعلی میرزا فرمانروای فارس روابط نزدیک برقرار کرد و کوشید تابعیت خود را نسبت به قاجاریه با ارسال تحفه‌ها و هدایا اثبات کند. او با اعزام نماینده و ارسال هدایا، با این وعده که بحرین و سایر شیخ‌نشینان عمان را به اطاعت و تصرف شاهنشاهی ایران در خواهد آورد و خود هم تابع ایران باشد، عوارض گمرکات و منالات بندرعباس و جزایر تابعه را با فرمان آقا محمد خان اجاره کرد و تمام انتظامات و امنیت بحریه آن حدود و خلیج فارس را به عهده گرفت و نماینده خود را به بندرعباس فرستاد (همان: ۱۹۲-۱۸۸).

حاکم مسقط با فتحعلی‌شاه قاجار، که در شیراز تبعه بود و حسینعلی میرزا فرمانروای فارس هم روابط برقرار کرد و با اعزام نماینده خود و ارسال هدایایی به شیراز و تهران و قبول تعهداتی (همان: ۱۹۰) فرمان اجاره عوارض گمرک و بندرعباس و مضافات (بلوک تابعه) و جزایر تابعه را بار دیگر دریافت داشت و پذیرفت که با حکومت مرکزی برای بازپس‌گیری بحرین و مناطق دیگر خلیج فارس همکاری کند (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۱۳۸۷). هر چند که در اسناد انگلیسی، این وقایع تحت عنوان دست اندازی‌های سید سعید بر جزیره بحرین یا دیگر نقاط یاد شده است (Lorimer, 1970: 2/ 461- 462).

او همچنین متعهد شد که برای برقراری نظم و امنیت در خلیج فارس و مقابله با نا امنی این منطقه با دولت مرکزی، به نهایت درجه همکاری کند. از این رو درگیری مسقط با برخی شیوخ منطقه را که در پی غارت کشتی‌های اروپایی و

هندی بودند، می‌توان بخشی از تعهد مسقط در برابر حکومت مرکزی تلقی کرد. سید سلطان با استقرار در بندرعباس و توابع آن قصد داشت وابستگی مسقط به حکام محلی یا رقبای تجاری همچون قواسم و شیوخ بنی معین و حتیشیوخ بحرین، بصره و بوشهر را کاهش دهد و مستقیماً با بخش‌های داخلی ایران ارتباط یابد. حکمران مسقط با دریافت حق نظارت بر گمرک بندرعباس می‌توانست بخشی مهم از خشکبار و نمک و خرما و دیگر کالاهای صادراتی ایران را به هند و شرق آفریقا انتقال دهد (Wilson, 1927: 124-126). به علاوه، از اینجا بخشی مهم از کالاهای شرق آفریقا که به واسطه حضور تجار مسقطی و شیرازی در کنترل تاجران محدوده خلیج فارس بود، از مسیر بندرعباس به داخل ایران یا خراسان و آسیای مرکزی ارسال می‌شد (Curzon, 1892: 425-426). این تعامل دوسویه بود و جای آن هست که به عنوان تحقیقی مستقل بررسی شود. ولستد جمعیت ایرانی و عرب بندرعباس در ۱۸۳۰ را ۵ هزار نفر اعلام کرده است که عمدتاً تاجر بوده‌اند (Wellsted, 1840: 1/ 74- 75).

پادشاهان نخست قاجاری، آقا محمد خان و فتحعلی‌شاه قاجار، به سبب گرفتاری‌ها و نیز تجاوزها و دست‌اندازی‌های روس‌ها در شمال و شمال شرقی، مجال و فرصت کافی برای توجه به ایالت فارس و سواحل و بنادر جنوب نداشتند و اگر چه سنت‌های دیوان‌سالاری در واگذاری بندرعباس جریان داشت، اما با توجه به نفوذ روزافزون انگلستان و در مواقعی روس‌ها در شمال ایران، تغییرات به تدریج سرشته‌ی دیگر می‌یافت. اعطای این امتیاز را می‌توان نوعی "واقعیت‌گرایی سیاسی" تلقی کرد که براساس آن، شاهان قاجاری به «حفظ وضع موجود» در سواحل خلیج فارس توجه

داشتند. نباید فراموش کرد که زیرساخت‌های تجارت پس‌کرانه‌ای بندرعباس در دوره طولانی ناامنی، سخت آسیب‌دیده بود و برای بازسازی، بیش از همه، فضای امن اهمیت فوری داشت. با ورود ایران به دو دوره جنگ‌های فرسایشی با روسیه و پس از آن درگیری در مسأله هرات و نفوذ انگلیسی‌ها در شرق، برقراری چنان امنیتی در آن منطقه، قدری دست نیافتنی به نظر می‌رسید (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۶۷).

وقایع نویسانی مانند ویلسن، لوریمر و مایلز همگی در ارائه اطلاعات تاریخی در خصوص بندرعباس و ماهیت بحث اجاره عوارض و گمرکات آن به مسقط، با دیدگاه خاصی به موضوع نگریسته‌اند و روایات مختلف و متناقضی درباره آغاز اجاره عوارض و گمرکات بندرعباس به دست داده‌اند. هر سه آنها در سال‌های پایانی قرن دوازدهم هجری/نوزدهم میلادی در تحولات خلیج فارس و هند نقش داشته‌اند و بدون استثناء همه کسانی که در باب تاریخ قرن نوزدهم خلیج فارس مطلب نوشته‌اند، به نوعی به سیاست حفظ وضع موجود انگلستان وفادار بوده‌اند، از این رو بعید نیست که اطلاعات این منابع، در جهت نادیده گرفتن هر نوع پیوستگی با حکومت مرکزی ایران و منافع روسیه در منطقه خلیج فارس باشد. در این آثار بدون استثناء کوشش شده است تا تسلط هر حکومت محلی طرفدار منافع انگلستان بر هر نقطه‌ای به اثبات برسد. در اواخر قرن نوزدهم و به ویژه از ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۳ م. که بحث‌های گسترده‌ای در خصوص تابعیت جزایر تنگه هرمز و تهدید روس‌ها مطرح شد، موضوع لزوم قرارداد این جزایر تحت حاکمیت اسمی شیوخ تحت الحمایه انگلستان بار دیگر بر زبان آمد. از این رو، نویسندگان انگلیسی از این پس کوشیدند

تا با شیوه‌های خاص خود، بخش بیشتری از سواحل خلیج فارس را در حوزه تحت نفوذ شیوخ و امرای مطیع خویش قرار دهند (Lorimer, 1970: 1/148, 422).

در حالی که نویسندگان انگلیسی تا پیش از پایان این قرن و حتی نویسندگان در مورد شرق آفریقا تأکید کرده‌اند که بندرعباس جزو قلمرو ایران و در اجاره سلطان مسقط بوده است (ریکس، ۱۳۸۰: ۶۹). متأسفانه بسیاری از نویسندگان ایرانی نیز در باب تحولات صفحات جنوبی و خلیج فارس در دوره‌های تاریخی با ترجمه‌اطلاعات مندرج در منابع انگلیسی به دام آنها افتاده‌اند. از آن جمله عباس اقبال آشتیانی در این باره نوشته است: «سید سلطان بعد از استحکام مقام خود در عمان به خیال کشورگشایی ... پس از فتح بنادر گوادر و جاسک و چاه‌بهار به جزیره قشم حمله برد و آنجا را در سال ۱۲۰۹ق. با هرموز و بندرعباس گرفت» (اقبال، ۱۳۲۸: ۱۱۸) و قائم مقامی نیز با همین نگاه غالب و تحت‌تأثیر منابع انگلیسی به صراحت پذیرفته است که مسقط در ادامه فعالیت برای تسلط بر مناطق ساحلی و توسعه طلبی، بندرعباس و مضافات آنجا را تصرف کرد و اینکه برای فریب حکومت مرکزی، در پی اجاره این منطقه بود (۱۳۶: ۱۳۴۱-۱۳۵). سرلشکر مقتدر نیز بر این دیدگاه تأکید کرده است که حکام مسقط به زور بر بخش‌هایی از سواحل ایران از گوادر تا لنگه مستولی شد و بندرعباس را به زور از حاکم محلی ایران گرفت: «بنادر جاسک و چاه‌بهار و گوادر را تصاحب کرد، سپس به سراغ بندرعباس و جزایر هرمز و قشم رفت و آنها را از دست شیخ حسین معین ضابط دولت ایران خارج نمود» (۱۳۳۳: ۶۳-۶۲).

نویسندگان عرب نیز بر همین راه رفته‌اند، تا آنجا که موضوع را به عنوان تسلط بوسعیدیان بر "وطن و سرزمین عربی" تلقی کرده‌اند. به طور کلی، نویسندگانی که تحت تأثیر دیدگاه مؤلفان انگلیسی بوده‌اند، در موارد متعدد مسقط را حکومتی متجاوز به حقوق ایران توصیف کرده‌اند و در مقابل، نویسندگان عرب بر این نظرند که این مناطق را حکمران مسقط با نیروی نظامی و ناوگان دریایی تصرف کرده و جزو قلمرو حکومتی آل بوسعید بوده است. از دیدگاه نویسندگان ایرانی، باید اعطای تمامی بنادر جنوبی ایران از جمله لنگه و بوشهر را از این دیدگاه‌نگریست و این مناطق را در دست متجاوزان تلقی کرد؛ حال آنکه موقعیت سلطان مسقط تفاوتی با آنچه در دیگر مناطق از جمله بوشهر و بندر لنگه روی داد، نداشت. برای مثال، بندر معشور از عصر اشکانی و ساسانی گمرکخانه داشت و چون مالیات گمرکی ۱۰٪ (= عُشر) بهای کالا بود، اعراب گمرکخانه‌های آن را با عنوان بندر "عشور" به امیران و ثروتمندان اجاره می‌دادند. این رسم اجاره در عصر اسلامی، دست به دست میان مقاطعه‌کاران جابه جا می‌شد. این وضعیت تنها خاص بنادر خلیج فارس نبود؛ در مازندران، مشهدسر (بابلسر کنونی) فرضه یا بندرگاه تجاری با اهمیتی بود و به نوشته منجم یزدی «جایی منزّه و با صفا... و کشتی‌ها از کوچک و بزرگ در میان دریا و رودخانه بسیار» (احدی، ۱۳۸۱: ۶۸-۶۵). آنجا گمرکخانه‌ای مهمی داشت و تمغا یا مالیات می‌گرفتند و این مالیات را به اجاره می‌داده‌اند. این سنت تا دوره قاجار ادامه یافت و در ۱۲۷۷ق. / ۱۸۶۰م. گمرکخانه مشهدسر هر سال همراه با شیلات، ۱۲ هزار تومان اجاره داده می‌شد. برخی پژوهشگران ایرانی، در نقد مطالب نویسندگان انگلیسی و اینکه نوشته‌های مورخان کمپانی هند شرقی، انعکاس

واقعی رویدادها نیست، به کار بردن عبارت «اجاره بندرعباس، را نادرست و ترجمه عبارات لوریمر، ویلسون و مایلز دانسته‌اند و بر این نظرند که موضوع قرارداد، «اجاره عوارض و گمرکات بندرعباس و توابع» بوده است (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۶۷). حال آنکه برای بررسی و تبیین دقیق ماهیت مسأله اجاره بندرعباس، باید به سرچشمه‌های سنت‌های مدیریتی ایالات و ولایات در تاریخ ایران پرداخت: نه تنها اجاره بندر یا گمرک، بلکه مهم‌تر از آن، اعطای حکومت برخی مناطق به حکمران مسقط نیز در اسناد تاریخی موجود است و این هیچ‌گاه به معنی بی‌اعتنائی حکومت مرکزی به اصل تابعیت آن منطقه از حکومت ایران نیست، بلکه با پذیرش اصل تابعیت مسقط از ایران این احکام صادر می‌شد. برای مثال، فتحعلی‌شاه قاجار «فرمان حکومت بحرین و بندرعباس و شمیل و میناب» را به اسم صید سعید خان به عنوان فردی خدمتگزار پادشاه و دولت ایران صادر کرد (قاسمیان، ۱۳۹۱: ۷۵-۶۸).

سنت اقطاع و مقاطعه بنادر در دوره‌های پیش از قاجار در منابع تاریخی به تفصیل آمده و دیوان‌سالاری ایرانی با تمام فراز و فرودها در برخی دوره‌های تاریخی، نظام تیول و اقطاع داشته است. اصطخری از مقاطعه در کنار دیگر عناوین و عطایا، از جمله انواع راههای تعیین خراج نام برده که در ولایت فارس و بخش‌های وسیعی از سواحل رواج داشته است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۵۷-۱۵۸). درست است که حکومت مسقط بارها از پرداخت خراج به حکومت مرکزی خودداری کرد و این موضوع در منابع به نوعی عدم تابعیت و نشانه استقلال طلبی محسوب شده است، اما در دیگر مناطق و از جمله شیراز موارد مشابهی ملاحظه می‌شود: ضعف حکومت مرکزی و زیاده‌خواهی برخی حکمرانان محلی موجب عدم پرداخت خراج شیراز

می‌شد و وضعیت بوشهر و کرمان نیز گاهی همین‌طور بود و هیچ پژوهشگری سرپیچی آنها را از پرداخت خراج، به منزله استقلال این مناطق تلقی نکرده است. در شیراز، بنا بر اسناد خانان فرمانفرما، آنها با انگلیسی‌ها روابط نزدیک داشتند و قراردادهایی هم میان طرفین منعقد شده است. به گفته منابع تاریخی، بی‌نظمی و ناتوانی دولت در تحصیل اجاره مالیاتی در ادوار گوناگون موجب می‌شد تا پس از مدتی، گردآوری انواع مالیات، به اجاره و مقاطعه نظامیان سپرده شود. در دوره شاه‌عباس، حکام تیولدار سالی یک بار مراسم خلعت‌بری انجام می‌دادند و در حوزه خود اختیارات نامحدود داشتند و همچون شاه محلی رفتار می‌کردند (احدی، ۱۳۸۱: ۱۱-۶؛ باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۱۵).

در دوره قاجاریه، سرزمین‌های وسیعی به عنوان تیول، چه به صورت واگذاری مناطقی برای جمع‌آوری مالیات و چه در عوض حقوق مأموران حکومتی واگذار شد (لمبتون، ۱۹۵۳: ۱۴۰). بر اساس برآوردها در دوره قاجار، حدود یک پنجم تمام درآمد ایران به صورت تیول از اختیار حکومت مرکزی خارج شد و این اقدام، حتی در نزدیک‌ترین ولایات به پایتخت نیز اتفاق می‌افتاد (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۷۹). در شرایط مشابه در دوره صفویه، اصطلاح "تیول" در مفهومی تقریباً شبیه به اقطاع ولایات در دوره سلجوقی به کار می‌رفت و خاندان‌هایی از تیولداران ایالات مهم ایران بودند (اسکندربیک منشی، ۱۳۱۷: ۳۲۲/۱، ۳۵۲؛ لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۲۵-۱۲۴-۲۱۵)

مقاطععه در مراکز دیگری چون پستخانه و ضرابخانه نیز معمول بود و یکی از انواع مالیات‌های ثابت و مستقیم ایران به شمار می‌آمد. در ۱۲۸۶ق. اعتضادالسلطنه مخابرات تلگرافی ایران را به مدت پنج سال و سالانه سه هزار تومان اجاره کرد. این

وضع در موارد دیگر ذکر شده است: مثلاً در دوره حکمرانی حسینعلی میرزا در شیراز، شمیل و میناب نیز جزء مقاطعه شیخ سیف نماینده حاکم مسقط شد و سیف، بلوک رودان و احمدی را نیز از حکومت لارستان اجاره کرد (کبابی، ۱۳۶۴: ۲۷۷).

در موضوع اجاره بندرعباس یا اجاره گمرک و مالیه آن نخست باید پذیرفت که مسقط با پذیرش تابعیتاز دولت مرکزی ایران، یک "حکمران محلی" بود و با این شرط توانست بندرعباس را از حکومت مرکزی اجاره کند. دریافت حق مقاطعه یک ناحیه یا بندر و مالیات و عوارض آن، به منزله پذیرش تابعیت از حکومت مرکزی است (سپهر ۱۳۵۳: ۱/۲۰۳؛ فسایی، ۱۳۶۸: ۱/۷۰۳؛ کبابی، ۱۳۷۱: ۱۰۰).

حاکم مسقط نه تنها در دوره آقامحمد خان، بلکه بنا بر سنت تاریخی، خود را تابع حکومت ایران می دانست. به نوشته فسایی: «سلطان صید سعید، حاکم مسقط و عمان خراجگذار حاکم فارس و چاکر قدیمی دولت ایران بوده» (فسایی، ۱۳۶۸: ۱/۷۰۳). بر طبق اسناد مربوط به اجاره بندرعباس، حاکم مسقط با شرط پذیرش تابعیت ایران این امتیازها را به دست می آورد. صید سعید مقتدرترین حکمران بوسعیدی مسقط، ضمن تأکید بر تابعیت از حکومت مرکزیقاجار، از حکومت تقاضا کرد برای دفع فتنه وهابیت نیرویی نظامی به عمان اعزام شود و در مقابل، فتحعلی شاه این درخواست را پذیرفت و از اقدامات سلطان سعید تقدیر کرد و او را از خدمتگزاران لایق دولت ایران خواند. در فرمانی که پس از اعزام نیروی نظامی به عمان برای دفع حملات وهابیون به مسقط از طرف فتحعلی شاه صادر شد، سید سعید امام مسقط با عناوین "یکی از بندگان ارادت کیش" و "سالک طریق خدمتکاری" و لایق عنوان حکومتی "امیر الامراء العظام" خطاب شده است (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷:

۶۴-۶۶). ابلاغ این فرمان به معنای تأیید خدمتکاری و بندگی حکمرانی سعید بود و پادشاه ایران این عناوین را به عنوان یک تبعه "ارادت کیش" به او اعطا کرد. سند دیگری هم‌از سوی محمدشاه قاجار خطاب به سیدسعید و در پاسخ به نامه "اظهار بندگی" حاکم مسقط در دست است. سلطان سعید در اوج اقتدار سلاطین بوسعیدی، دو فرستاده برای عرض ارادت و گزارش فتوحات سواحل و جزیره بحرین و دفع رؤسای اعراب عتوبی (وهابیون) به دربار محمدشاه فرستاد و خواهان نیروی نظامی شد. از محتوای نامه محمدشاه به سید سعید آشکار می‌شود که پادشاه قاجار همچون اسلاف خود، سعید را یکی از اتباع خود قلمداد می‌کرد: عباراتی همچون "ارادت آگاه"، "امیر الامراء"، "متمسک به خدمتکاری" و "ثابت قدم در طریق خدمتگزاری" و در چند بخش از نامه عباراتی، حاکی از تبعیت اهالی مسقط از حکومت مرکزی ایران است (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۶۹-۶۷).

نتیجه

موضوع اجاره مالیات و گمرک بندرعباس در دوره قاجاریه در پژوهش‌های تاریخی با نگاه‌های متفاوتی بررسی شده است. برخی از پژوهشگران ایرانی تحت تأثیر نگرش نادرست نسبت به ماهیت مناسبات مسقط با بنادر خلیج فارس و حکومت مرکزی ایران بر این نظرند که حکمران بوسعیدی مسقط به بنادر و جزایر ایران دست‌اندازی می‌کرد و برخی از نویسندگان عرب که مغرضانه و با هدف‌های خاص به شرح وقایع پرداخته‌اند بر این نظرند که مسقط، بندرعباس را تحت سلطه داشته است. بررسی ماهیت اجاره و مقاطعه در دوره‌های مختلف تاریخ ایران حاکی

است که این موضوع در سنت‌های دیوان‌سالاری ایرانی ریشه داشت. با آغاز حکومت قاجاریه، تحولات مناطق جنوبی و شمالی به تدریج سیاست‌های حکومت مرکزی را تحت تأثیر قرار داد و توجه بیش از پیش حکومت به مرزهای شمال تا حدودی مناطق جنوبی را از توجه دور نگاه داشت. آل بوسعید که به سبب تقویت ناوگان و حوزه تجارت مسقط، نیاز داشتند بارانداز یا بندری مهم را در سواحل شمالی خلیج فارس در تصرف داشته باشند، در اندیشه اجاره یا مقاطعه بندرعباس از حکومت قاجار، به نامه‌نگاری و ابراز ارادات و بندگی به دربار قاجار روی آوردند. هر چند که پیش از این، بندرعباس طبق قراردادی به دیگر حکمرانان قشم و بستک داده شده بود، آنها کوشیدند با کسب تأیید از حکومت مرکزی و پذیرش تابعیت، گمرک و مالیات بندرعباس را از مرکز دریافت کنند. در آغاز تنها عنوان ناظران گمرک به آنان واگذار شد و بعدها عنوان اجاره‌داری به حکمرانی تغییر یافت و این برخلاف برخی دیدگاه‌های رایج، هرگز به معنی نادیده گرفتن حاکمیت قاجارها بر آن مناطق نبود، زیرا که در سنت دیوان‌سالاری ایران، انواع تیول و سیورغال تا اقطاع و موارد دیگر سابقه‌ای طولانی داشت و تحولات نیمه دوم قرن دوازدهم هجری/ نوزدهم میلادی زمینه متروک شدن این سنت را فراهم آورد. مسقط تا زمان حیات سید سعید به تعهدات خود پای‌بند ماند و با مرگ او، برخی فرزندان و جانشینانش از جمله سید ثوینی و سید سالم، با پذیرش تابعیت حکومت مرکزی به صورت موقت، قرارداد را تمدید کردند. شرایط اقتصادی منطقه به ویژه قطع درآمدهای حاکمان مسقط از شرق آفریقا به واسطه استعمار انگلستان، تسلط این کشور در کنار دولت‌های رقیب همچون آلمان و فرانسه و ورود کشتی بخار که در کاهش واردات کالا به واسطه

کشتی‌های بادبانی محلی و کاهش صدور کالاهای ایرانی به شرق آفریقا ظاهر شد، زمینه کاهش درآمدهای بندرعباس و مبلغ اعطایی از طرف مسقط به شیراز را فراهم آورد. نقش انگلستان و به ویژه نقش کشتی بخار در افول تجارت سنتی تاکنون بررسی نشده است و می‌تواند موضوع چند تحقیق مستقل باشد. کارگزاران محلی جنوب ایران و سیاستگزاران آن دوره به عمد یا به سهو، کاهش پرداخت‌ها را به عدم تعهد مسقط به قراردادها تلقی کردند. در نهایت، با آغاز دوره ناصری و همزمان با توجه دولت مرکزی به توسعه نفوذ در خلیج فارس و لزوم نظارت مستقیم بر بنادر، اندیشه خروج بندرعباس از نظارت حکمران مسقط را پدید آورد و زمینه‌ای برای بروز اختلافاتی شد که بعدها منافی برای قدرتهای غربی به همراه داشت.

منابع و مأخذ

احدی، حسن، ۱۳۸۱، "نقش اقطاع داری و دیوانسالاری در پویه تاریخ ایران"، شماره ۸۱، صص ۶۲-۷۶، تهران: کیهان اندیشه.

- ابن رزیک، حمید بن محمد، ۱۹۸۴، *الشعاع الشاعع باللمعان فی ذکر ائمه عمان*، تحقیق: المنعم عامر، سلطنه عمان، مسقط: وزارت التراث القومي و الثقافه.
- اسکندرمنشی، محمدیوسف، ۱۳۱۷، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران: چاپ سهیلی خوانساریالعباد، صالح محمد ۱۹۸۶، *دور القواسم فی خلیج الفارسی*، ۱۷۴۷-۱۸۲۰، بغداد: مطبعه الالعانی.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، ۱۳۶۸، *مسالك و ممالک*، تصحیح: ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی فرهنگی
- اقبال، عباس، ۱۳۲۸، *مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس*، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، ۱۳۷۸، *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، تهران: صفی علیشاه.
- بنی عباسیان بستکی، محمد اعظم، ۱۳۳۹، *تاریخ جهانگیریه و بنی عباسیان بستک*، به کوشش: عباس انجم روز، تهران [ابی جا]
- تدمری، احمد جلال، ۱۴۰۸، *اثرات ارشیفیه فی وثائق تاریخیه و فی صراع الدولی علی الخلیج*، در مجموعه مقالات: *ابحاث الندوه رأسالخیمه: الاستعمار البرتقالی فی الخلیج العربی*، و علاقه بین الخلیج و شرق آفریقا، راس الخیمه: دارالثقافه.
- حبیبی، حسن و محمد باقر وثوقی، ۱۳۸۷، *بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی اسناد بندرعباس، گردآورنده: محمد باقر، تهران: بنیاد ایران شناسی.*
- حسن آبادی، ابوالفضل، ۱۳۸۶، *نگاهی به اسناد سیورغال در دوره صفویه* "سال هفدهم، دفتر سوم، فصلنامه گنجینه اسناد.
- حسینیفسابی، میرزا حسن، ۱۳۶۷، *فارسانامه ناصری*، به تصحیح: دکتر منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- خنجی، فضل الله بن روزبهان، ۱۳۶۲، *سلوک الملوک*، به کوشش: محمد علی موحد، تهران: خوارزمی.
- ریکس، توماس و جان بارت کلی، ۱۳۸۰، *اعراب و تجارت برده در دریای پارس*، ترجمه: حسن زنگنه، شیراز: نوید.
- درویش، مدیحه احمد، ۱۹۸۲، *سلطنه العمان فی القرنین الثامن و العشر و التاسع عشر*، قاهره: دارالشروق.
- سایبانی، احمد، ۱۳۷۷، *از بندر جرون تا بندرعباس*، بندرعباس: انتشارات چیکا.
- سپهر، محمد تقی لسان الملک، ۱۳۵۳، *ناسخ التواریخ*، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- سلوت، ب. ج، ۱۹۹۳، *عرب/خلیج*، ترجمه: عایده خوری، ابوظبی: دارالثقافه.

- شعبانی، رضا، ۱۳۷۷، *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*، ج ۱، چاپ دوم، تهران: نشر قومس.
- صالح شهاب، حسن، ۲۰۰۱، *عمان عبر التاريخ*، سلطنة العمان، وزارت التراث القومي والثقافة، تهران.
- فلور، ویلم، ۱۳۸۵، *نظام قضایی عصر صفوی*، ترجمه: حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فرامرزی، احمد، ۱۳۸۱، *عمان، به کوشش: حسن فرامرزی*، تهران: امیر کبیر.
- عقاد، صلاح، ۱۹۹۳، *تبارت السیاسی فی الخلیج الفارسی*، قاهره: مکتبه انجلیو العصریه.
- قائم مقامی، جهانگیر، ۱۳۴۱، *بحرین و مسایل خلیج فارس*، تهران: کتابخانه طهوری.
- قاسم، جمال زکریا، ۱۹۹۸، *تاریخ "الخلیج العربی" [خلیج الفارسی] الحدیث والمعاصر*، قاهره: دارالحضاره القومي و والثقافه.
- _____، ۲۰۰۰، *دوله بوسعیدی فی عمان و الشرق الافریقا، منذ تأسیس و حتی نهایه حکمها فی زنگبار و بدایه عهدها الجدید فی عمان*، ۱۷۴۱-۱۹۷۰، ابوظبی، مرکز الزاید للتراث و التاريخ.
- قاسمیان، سلمان، ۱۳۹۱، *"اهداف انگلستان از منع تجارت برده در خلیج فارس"*، تاریخ در آینه پژوهش، دو فصلنامه علمی-تخصصی، س نهم، ش ۱، بهار و تابستان، صص ۸۹-۶۵.
- قدیانی، عباس، ۱۳۸۷، *فرهنگ جامع تاریخ ایران*، ۲ جلد، تهران.
- کازرونی، محمد ابراهیم، ۱۳۶۷، *تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس*، به تصحیح: دکتر منوچهر ستوده، تهران: مؤسسه فرهنگی جهانگیری.
- لمبتون، ا. ک. س، ۱۳۶۲، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه: منوچهر امیری. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____، ۱۳۴۶، *تکامل نظام اقطاع در ایران قرون وسطی*، ترجمه: عطاءالله مرزبان، نگین، کبابی، سدیدا السلطنه، ۱۳۶۳، *بندرعباس و خلیج فارس (اعلام الناس فی احوال بندرعباس)*، به تصحیح: احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب.
- _____، ۱۳۷۰، *تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر (برهان سدید فی احوال آل بوسعید)*، به تصحیح احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب.
- گرمون، استفان رای، ۱۳۷۸، *چالش برای ثروت و قدرت در جنوب ایران*، ترجمه: حسن زنگنه، قم: همسایه.
- و ثوقی، محمد باقر، ۱۳۸۴، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران: سمت.
- هاولی دونالد، ۱۳۷۷، *دریای پارس و سرزمین های متصل، ترجمه: حسن زنگنه*، تهران: همسایه.

Calvin H. Allen, Jr. The State of Muscat in the Gulf and East Africa. International Journal of Middle East Studies, Vol. 14, No. 2. 1982. Published by Cambridge university press.

de Morgan, 1895. Mission scientifique en Perse II, Paris.

E. Ives, 1773. A Voyage from England to India, London,.

E. A. Floyer, 1882. Unexplored Baluchistan, London.

- Onley, James, 2005, Britain's Informal Empire in the Gulf, 1820-1971, Journal of Social Affairs. Volume 22, Number 87. , Exeter, Institute of Arab and Islamic Studies, University of Exeter.
- Kelly. B., 1972, Great Britain and the Persian Gulf, 1795-1880, Oxford university press.
- J.G. Lorimer, 1970, Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and central Arabia, Vol. 1, part IA Historical, Calcutta, 1908-1915, Republished by grey International West Mead, England.
- Saldanha. J. a, 1986, The Persian Gulf, 1870-1904, London, Archive edition.
- . R. Wellsted, 1840, Travels to the City of the Caliphs, London.
- G. N. Curzon, 1892. Persia and the Persian Question, London.
- Wilson, A. 1927. The Persian Gulf, London.